

[اوامر 2](#_Toc1212716)

[تعبدی و توصلی 2](#_Toc1212717)

[امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی 2](#_Toc1212718)

[رد توقف امکان امر ثانی بر اهمال امر اول 2](#_Toc1212719)

[وجود سایر دواعی در عرض قصد امر 2](#_Toc1212720)

[نکته طرح بحث سایر دواعی 2](#_Toc1212721)

[اقسام دواعی 2](#_Toc1212722)

[اشتهارِ کفایتِ انتسابِ فعل به خدا برای امتثال عبادی 2](#_Toc1212723)

[انحصار عبادی شدن فعل، به قصد امر و قصد محبوبیت 3](#_Toc1212724)

[اوسع بودن عوامل انتساب به خدا 4](#_Toc1212725)

[عدم انحصار استناد عمل به قصد امر یا قصد محبوبیت 4](#_Toc1212726)

[متفاهم عرفی از روایت تقسیم سه گانه عباد 5](#_Toc1212727)

**موضوع**: امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی بود. خلاصه مطالب عبارت است از این که مرحوم شیخ انصاری فرمود چنین اخذی امکان دارد. مرحوم نائینی نیز این مسلک را تعقیب کرد. اما مرحوم آخوند اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی را قبول نکرد. زیرا عقل حکم به اتیان عمل به قصد امر می­کند و امر ثانی از جانب مولی لغو است. شهید صدر نیز فرمود امر ثانی امکان ندارد زیرا امر مولوی باید به متعلقش دعوت کند در حالی که امر ثانی به متعلقش دعوت نمی­کند. به نظر استاد کلام مرحوم شیخ انصاری صحیح است و اشکال مرحوم آخوند و شهید صدر وارد نیست.

# اوامر

## تعبدی و توصلی

### امکان اخذ قصد امر در متعلق امر به امر ثانی

#### رد توقف امکان امر ثانی بر اهمال امر اول

مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) ادعای مرحوم نائینی را قبول نکرده است و فرموده است ادعای مرحوم نائینی متوقف بر این است که جعل اول اهمال داشته باشد. در حالی که امر اول لازم نیست اهمال داشته باشد تا امر ثانی لازم باشد. به نظر ما ادعای مرحوم نایئنی متوقف بر اهمال امر اول نیست. ممکن است امر اول اطلاق ذاتی داشته باشد ولی بعدا شارع آن را مضیق به قصد امر کند. بنا بر این ما قائل هستیم که ادعای مرحوم شیخ و مرحوم نائینی را قبول می­کنیم ولی نحوه بیان مرحوم نائینی را قبول نداریم. یعنی قبول نداریم که امکان امر ثانی متوقف بر اهمال جعل اول باشد. مرحوم شیخ نیز این مطلب را نگفته است و مرحوم نائینی این تحلیل را اضافه فرموده است.

#### وجود سایر دواعی در عرض قصد امر

##### نکته طرح بحث سایر دواعی

نکته طرح این بحث این است که اگر اخذ قصد امر در متعلق امر محال شد، آیا تقیید عمل به سایر دواعی امکان دارد یا ندارد؟ آیا چنین تقییدی واقع شده است یا خلاف واقع است؟ قبل از این که وارد بحث امکان تقیید بشویم، اصل اقسام دواعی را بحث می­کنیم.

#### اقسام دواعی

##### اشتهارِ کفایتِ انتسابِ فعل به خدا برای امتثال عبادی

معروف بین متاخرین این است که صرف انتساب فعل به خداوند برای تعبدیت کافی است. البته فعل باید قابلیت انتساب به خداوند را داشته باشد، مثلا حرام نباشد. پس فعلی که مبغوض نیست و به خداوند منتسب شد، امتثال عبادی شمرده می­شود. نه این که فعل عبادی باشد بلکه امتثال عبادی است. لذا این مطلب در توصلیات نیز مطرح است. اگر چه نحوه انتساب متفاوت است مثلا یا به خاطر ملاک است و یا به خاطر جهنم نرفتن باشد و یا به خاطر بهشت رفتن است یا به خاطر لایق بودن خداوند است. مجرد انتساب به خداوند برای عبادی شدن امتثال، کفایت می­کند. لذا روایت این انتسابات مختلف را بیان می­کند: (قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَة)[[2]](#footnote-2)

###### انحصار عبادی شدن فعل، به قصد امر و قصد محبوبیت

مرحوم خویی در تنقیح[[3]](#footnote-3) در باب وضوء گفته است که ما دو داعی داریم. یا محبوبیت است یا قصد امر است. البته باید دقت شود که لبّ محبوبیت نیز همان قصد امر خداوند است. پس در حقیقت به نظر مرحوم خویی برای عبادی شدن امتثال باید قصد امر شود ولی قصد امر دو گونه است یا خود امر را قصد می­کند و یا محبوبیت عمل نزد شارع را قصد می­کند. بیان مطلب:

قوام عبادت به دو امر است:

1. فعل باید حسَن باشد. یعنی نزد مولا حسن باشد. مثلا صرف آب خوردن برای خدا حُسنی ندارد. بله اگر وقتی آب می­خورد این گونه قصد می­کند که آب می­خورم برای این که نیرو داشته باشم و احکام خدا را انجام دهم، فعل حسن می­شود.
2. فعل حسن یا به خاطر امر مولا اتیان شود( مطلوب به طلب انشائی) و یا به خاطر محبوبیت نزد خداوند اتیان شود.( مطلوب به طلب نفسانی). لذا اگر شخصی صرف قصد ملاک عمل را داشته باشد، به خداوند انتساب پیدا نمی­کند. مثلا اگر کسی برای صحت بدن روزه بگیرد، عبادت از او سر نزده است. بله، اگر برای ملاکی که سبب امر مولی شده است روزه بگیرد، امتثال عبادی می­شود. روزه گرفتن به خاطر صحتی که باعث شده است که مولا امر کند، عبادی می­شود. اما نکته اش همان محبوبیت است. لذا اگر کسی که دین ندارد ولی نماز می­خواند به خاطر این که نهی از فحشاء دارد و گناه کمتری کند، نه این که خدا گفته است. یا شراب را به خاطر اسکار، نمی­خورد اگر چه اسکار را خدا گفته است و به خاطر آن حرامش کرده است ولی این شخص به خاطر ملاکی که خدا گفته است اتیان نمی­کند بلکه برای ذات اسکار، شراب نمی­خورد، در این دو صورت قصد ملاک، امتثال را عبادی نمی­کند. کما این که خوف از جهنم و طمع به بهشت و اهلیت، موجب عبادی شدن امتثال نمی­شود. این موارد فرع بر عبادت هستند. یعنی اول عبادت محقق می­شود بعد این موارد داعی بر داعی هستند. یعنی کسی که طمع به بهشت دارد داعی می­شود که نماز را به خاطر خدا اتیان کند. این که در روایت آمده است: ( قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.)[[4]](#footnote-4) موضوع روایت صحیحه عبّاد است[[5]](#footnote-5). روایت عبادت شدن را بیان نمی­کند. منظور روایت این است که عبادتی که سر می­زند یکی از این سه داعی پشتوانه آن است. دلیل این مطلب نیز سیره عقلاء است که حاکم است به این که برای عبادت شدن امتثال، حسن فعلی و حسن فاعلی لازم است. حسن فاعلی هم یا به خاطر محبوبیت نزد خداوند است و یا قصد امر مولا است. به تعبیر خود مرحوم خویی، اضافه به ربّ شود. لذا نماز خواندن برای خلاصی از جهنم عبادت نیست. بلکه باطل است.

مثلا این که نماز خوانده می­شود تا مریض شفا داده شود به این معنا است که نماز را به خاطر خدا بخواند و داعی او شفا پیدا کردن مریض است. پس داعی اول، امر خدا است و داعی دوم، شفا پیدا کردن مریض است.

مرحوم حاج شیخ اصفهانی[[6]](#footnote-6) نیز در خصوص ملاک این مطلب را می­فرماید که صرف قصد ملاک موجب انتساب به خدا نمی­شود.

اوسع بودن عوامل انتساب به خدا

عبادیت اوسع از ادعای مرحوم خویی است. برای تحقق عبادیت مجرد اضافه به خداوند در مقابل دواعی نفسانی کفایت می­کند. اگر کسی فعل حلال را مرتکب می­شود و آن را به خدا نسبت می­دهد مثلا چون خدا حلالش کرده است انجام می­دهد این عمل عبادی می­شود. لذا اگر حُسن فعلی نیز نداشته باشد کفایت می­کند. اگر چه فعل نباید مبغوض نباشد. چون استناد تمشی نمی­شود. لذا صرف عدم مبغوضیت و اضافه مختصری به خداوند نیز داشته باشد، برای امتثال عبادی کفایت می­کند.

عدم انحصار استناد عمل به قصد امر یا قصد محبوبیت

استناد به خداوند اعم از قصد امر است. لازم نیست که عنوان حُسنی بر فعل مترتب بشود تا امتثال عبادی شود. لازم نیست بگوید آب می­خورم تا قوت بر امتثال تکالیف خدا را داشته باشیم تا محبوب خداوند شود. بلکه اگر قصد کند که آب چون حلال است، برای امتثال عبادی کفایت می­کند. مثلا اگر فرزندی به خاطر این که پدرش کتکش نزند درس خواند یا به خاطر این که پدرش جایزه بدهد درس را خواند، یک نوع گوش دادن به حرف پدر شمرده می­شود. بله قبول داریم که مثل عملی که صرفا به خاطر امر پدر امتثال بشود، نیست اما مرتبه پایین تری از امتثال امر پدر است. پس اگر مکلف برای رسیدن به آنچه که خداوند وعده داده است، عمل را اتیان کند، ابراز بندگی کرده است.

متفاهم عرفی از روایت تقسیم سه گانه عباد

به نظر ما مستفاد از روایت مذکور این است که وقتی گفته می­شود عبّاد سه دسته هستند یعنی در خود عبادت سه دسته هستند نه این که عبادت محقق است بعد از فراغ از تحقق عبادیت، سه نوع داعی وجود دارد. منظور از لکونه اهلا له این است که خود اهلیت منشا شده است که خدا عبادت شود نه این که خدا را به قصد امرش عبادت کرده است بعد داعی طولی این عبادت اهلیت باشد. از جمله منبهات این مطلب این است که کُمّلین از عباد این گونه عبادت می­کنند که اگر امری هم نباشد باز هم خداوند را عبادت می­کردند. بلکه اگر امر محرک اتیان شود برای آنها منقصت است. خاصیت امر برای آنها این است که راه بندگی را نشان می­دهد.( واجبات شرعیه الطاف فی واجبات العقلیه) ولی وقتی بندگی خداوند می­شود فقط برای اهلیت خداوند است. ارتکاز خودمان را اگر بررسی کنیم و اعمال خودمان را اگر در نظر بگیریم به این نتیجه می­رسیم که عبادات را مثلا برای فرار از عقوبت محتمل انجام می­دهیم.

خلاصه: این که مرحوم خویی قوام عبادت را به دو چیز می­داند درست نیست زیرا اولا حسن فعلی داشته باشد را قبول نداریم همین که مبغوض نباشد کفایت می­کند. ثانیا باید اضافه به خدا داشته باشد را قبول داریم اما این که اضافه به خدا منحصر به قصد امر باشد را قبول نداریم. بلکه مطلق اضافه کفایت می­کند.

از قدیم در ذهنم هست که فلاسفه و حکماء این گونه می­گویند که اگر نماز خواندن برای رفتن به بهشت باشد، باطل است.( شاید مراد آنها باطل فقهی نباشد بلکه باطل نزد خودشان باشد.) مرحوم خویی این مطلب را مقداری اصلاح کرده است و فرموده است اگر بهشت رفتن به نحو داعی بر داعی باشد اشکال ندارد. ولی باید اصل عمل به قصد امر یا محبوبیت امتثال شود.

نتیجه: بغیر از قصد امر و قصد محبوبیت اگر قصد دیگری در عمل شود سه نظریه مطرح شد:

1. حتی به نحو داعی بر داعی نیز باطل است. ( بعضی حکماء و فلاسفه)
2. اگر به نحو داعی بر داعی باشد اشکال ندارد ولی باید برای تحقق اصل عبادت قصد امر یا قصد محبوبیت شود.
3. صرف اضافه به خداوند و لو این که قصد امر یا قصد محبوبیت نباشد موجب تحقق اصل عبادت می­شود. البته به شرطی که عمل مبغوض نباشد.

1. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج2، ص178.](http://lib.eshia.ir/13106/2/178/الجمله) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص62، أبواب ، باب9، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/62/خوفا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [التنقیح فی شرح العروة الوثقی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج4، ص478.](http://lib.eshia.ir/10134/4/478/محقق) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص62، أبواب بَابُ مَا يَجُوزُ قَصْدُهُ مِنْ غَايَاتِ النِّيَّةِ وَ مَا يُسْتَحَبُّ اخْتِيَارُهُ مِنْهَا، باب9، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/62/خوفا) [↑](#footnote-ref-4)
5. البته در تنقیح روایت این گونه نقل شده است: عن امیر المومنین: ما عبدتك خوفا من تارك و لا طمعا في جنتك و لكن وجدتك أهلا للعبادة فعبدتك. در بعضی از روایات در صدر روایت عبّاد مطرح شده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص322.](http://lib.eshia.ir/27897/1/322/الکامنه) [↑](#footnote-ref-6)